



درس ۴

هم نشین

موضوع: تأثیر دوست و هم‌نشین در زندگی آدمی.

دوستی و پیوند با دیگران، یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان است. هنگامی که آدمی با مشکل یا مسئله‌ای رویارو می‌شود که به تنهایی نمی‌تواند آن را از پیش رو بردارد، اگر دوستی، با وی همراهی و همدلی کند، باعث خوشحالی و خرسندی او می‌شود؛ در واقع دوستان در تمام لحظه‌های زندگی، خوشی و ناخوشی، به ما کمک می‌کنند. مصاحبت با یک دوست خوب و شکیبا، همچون وزش نسیم دل‌انگیزی است که احساس آرامش و سبکی و صفای درون را در ما زنده می‌سازد.

واژه‌های مهم: پیوند/ ارتباط/ رویارو: برابر، مقابل/ خرسندی: خوشحالی، رضایت/ مصاحبت: هم صحبتی، هم نشینی/ شکیبا: صبور/ دل‌انگیز: دلخواه، گیرا، مطلوب/ صفا: پاکی.

نکته‌های ادبی: تشبیه: مصاحبت با یک دوست خوب و شکیبا، همچون وزش نسیم دل‌انگیزی است ... / از پیش رو برداشتن: کنایه از حل کردن مشکل و برطرف کردن گرفتاری‌ها/ تضاد: خوشی و ناخوشی.

به این تصویر زیبای سعدی از دیدار دوست، توجه کنید:

دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد؟

ابری که در بیابان بر تشنه‌ای بیارد

واژه‌های مهم: دانی: می‌دانی/ غایب: کسی که حضور نداشته باشد، پنهان/ ذوق: سرخوشی، شادی.

نکته ادبی: تشبیه: مصراع اول (نشاط دیدار یار غایب) به مصراع دوم تشبیه شده است. شاعر، دیدن یار غایب را به ابری مانند کرده است که در بیابان بر انسان تشنه‌ای بیارد و او را سیراب کند. / نغمه حروف (واج آرایه): تکرار حرف «الف» / آرایه تضمین (اگر سخن دیگران را درون سخن و نوشته خود بیاوریم، از تضمین بهره برده‌ایم. در اینجا، نویسندگان کتاب فارسی پایه نهم، در ضمن مطلب خویش، بیتی از سعدی را آورده‌اند).

دانش زبانی: دیدار یار غایب: یک گروه اسمی است که «دیدار» هسته و «یار» و «غایب» وابسته هستند.



معنا و مفهوم: آیا می‌دانی دیدن دوستی که مدتی دور بوده‌است، چه لذت و نشاطی دارد؟ انگار ابری در بیابان سوزان، بیارد و تشنه‌ای را سیراب سازد.

در جهان و زندگی کنونی، افرادی که شبکه ارتباطی گسترده و دوستان فراوان دارند، در برابر دشواری‌های زندگی موفق‌ترند و سلامت روانی و جسمانی بهتری دارند؛ بنابراین باید اهمیت و ارزش این گونه ارتباط‌ها را بدانیم و در پی ایجاد دوستی‌های خوب و مفید باشیم. انسان بی دوست، همواره غمگین است؛ به بیان دیگر تنهایی، یکی از سنگین‌ترین مصائب است. «ذوقی چنان ندارد بی دوست زندگانی».

واژه‌های مهم: شبکه: مجموعه‌ای از افراد و اجزا که کار واحدی انجام می‌دهند، خطوط سیمی یا لوله‌ای که به منظور انتقال اخبار یا مواد نفتی به کار می‌رود. / مفید: بالارزش / مصائب: جمع مصیبت، بلاها.

آنچه در شناخت افراد به ما یاری می‌رساند، مشورت با پدر و مادر، معلمان دلسوز و مربیان با تجربه است که ما را از دام و چاه این راه آگاه می‌سازد و آسیب‌های این مسیر را نشان می‌دهد. چه بسیارند کسانی که لاف دوستی می‌زنند اما در حقیقت گرگ‌هایی در جامه گوسفندان هستند.

واژه‌های مهم: افراد: جمع مکسر (مفرد آن: فرد)، کسان، اشخاص / آسیب: صدمه، زخم / مسیر: راه / لاف: گزاف گفتن، سخن بی‌ارزش، ادعای واهی / جامه: لباس.

نکته‌های ادبی: راه و چاه: جناس ناقص اختلافی / چاه: منظور گمراهی است. / گرگ در جامه گوسفند: مثل است و کنایه از ظاهر فریبنده داشتن / تشبیه: در عبارت «کسانی که لاف دوستی می‌زنند» به «گرگ‌هایی در جامه گوسفندان» تشبیه شده‌اند.

مولانا جلال‌الدین گفته‌است:

تا توانی، می‌گیر از یار بد
یار بد بدتر بود از مار بد

یار بد، تنها تو را بر جان زند
یار بد، بر جان و بر ایمان زند

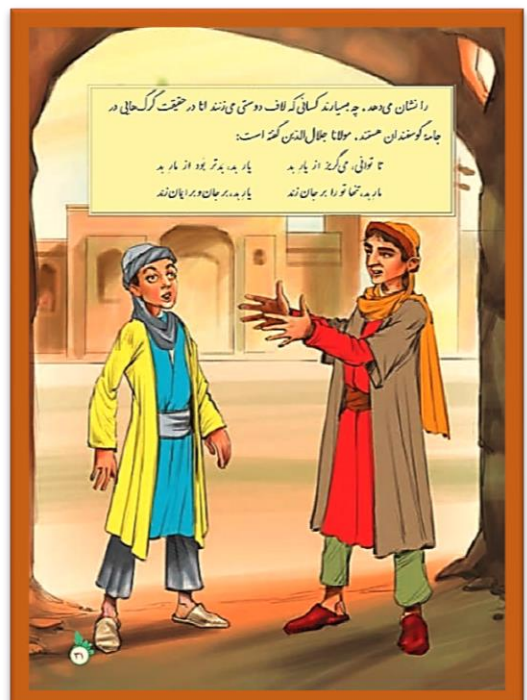
واژه‌های مهم: می‌گیر: بگیر، فرار کن / بر جان زند: جان و جسم تو را نیش می‌زند.

نکته‌های ادبی: تکرار واژه‌های «یار بد» و «مار بد» / واج‌آرایی: تکرار حروف «الف» و «ب» / یار و مار: جناس ناقص اختلافی / تضمین: آوردن دو بیت از مولوی.

دانش زبانی: در مصرع دوم یار بد: نهاد / مار بد: متمم / بدتر: مسند / بود: فعل اسنادی / «را» در «تو را بر جان»: رای فک اضافه یا گسست اضافه است (تو را بر جان = بر جان تو).

نکته: رای فک اضافه، «مضاف» و «مضاف‌الیه» را از هم جدا می‌کند و جانشین «نشانه اضافه = کسره» می‌شود. مثال: علی را پدر بیمار است (=پدر علی بیمار است).

معنا و مفهوم: تا می‌توانی از دوست و یار بد دوری کن، زیرا از مار خطرناک، بدتر است. مار بد فقط جانت را می‌گیرد؛ اما دوست ناپاک علاوه بر جانت، ایمانت را نیز از بین می‌برد.





مولانا جلال الدین: جلال الدین محمد بلخی، معروف به مولانا، مولوی و رومی؛ در سال ۶۰۴ ه. ق. در بلخ متولد شد. در زمینه عرفان و خدانشناسی مطالب ارزنده‌ای دارد. مهم‌ترین کتاب‌های او عبارتند از: دیوان شمس و مثنوی معنوی (به شعر)، مجالس سبعه، مکاتیب و فیه مافیه (به نثر).

تأثیر گذاری هم‌نشین بر منش و کردار انسان چنان مهم و عمیق است که رسول اکرم-صلی الله علیه و آله- می‌فرمایند: «انسان بر دین و آیین دوست و همنشین خود است».

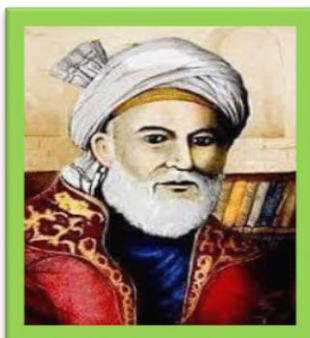
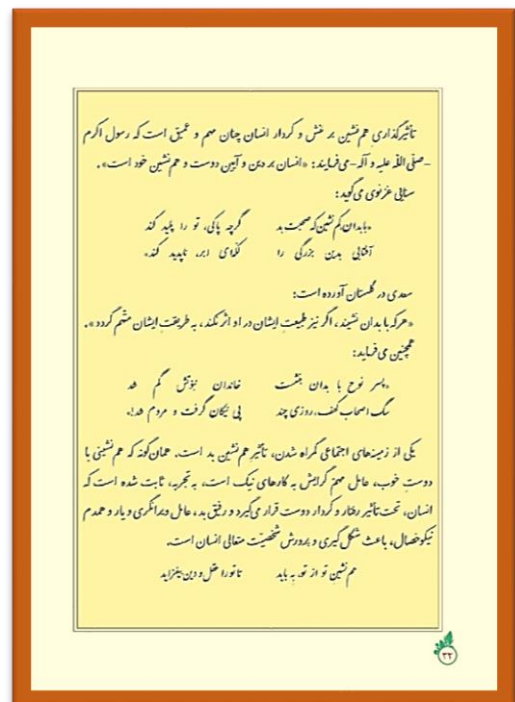
واژه‌های مهم: منش: خوی، عادت، خصلت/ کردار: رفتار/ صلی الله علیه و آله: سلام و درود خدا بر او و خاندانش/ آیین: روش، دین.

سنایی غزنوی می‌گوید:

ببدان کم‌نشین که صحبت بد
گرچه پاک، تو را پلید کند
آفتابی بدین بزرگی را
که ای ابر ناپید کند

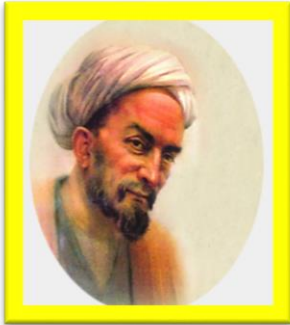
واژه‌های مهم: صحبت: هم‌نشینی/ پلید: ناپاک/ ناپدید: گم، ناپیدا.

نکته‌های ادبی: شاعر با آوردن مثالی در بیت دوم، معنای بیت اول را بر ما آسان کرده‌است. دوست بد را به لگه‌ای ابر مانند کرده‌است که جلوی نور خورشید را می‌گیرد. در واقع، تشبیهی آفریده که بدین گونه است: دوست بد همانند لگه‌ای ابر، جلوی تابش خورشید را می‌گیرد. تضاد: پاک و پلید/ مراعات نظیر: آفتاب و ابر/ تضمین: آوردن دو بیت از سنایی. **دانش زبانی:** بدان: متمم/ کم‌نشین: فعل/ پاک: = تو پاک هستی؛ تو: نهاد/ پاک: مسند/ «ی» در واژه «پاک»: هستی، فعل اسنادی/ تو: مفعول/ لگه‌ای ابر: نهاد/ آفتابی بدین بزرگی: مفعول/ ناپدید کند: فعل. **معنا و مفهوم:** با انسان‌های ناپاک هم‌نشین و دوست نباش، زیرا اگرچه پاک و درست کار باشی، آن‌ها پاک و درست کاری تو را از بین می‌برند. همان‌طور که تکه ابری، جلوی تابش خورشید را می‌گیرد، (تو نیز هر اندازه بزرگ و پاک باشی، دوست ناپاک بزرگی و پاک‌ی تو را ناپدید می‌کند).



سنایی غزنوی: حکیم سنایی غزنوی، شاعر و عارف قرن‌های پنجم و ششم ه. ق. است که در غزنه دیده به جهان گشود. برخی معتقدند که وی نخستین شاعری بود که عرفان را به طور جدی وارد شعر فارسی کرد. وی در سال ۵۴۵ ه. ق. درگذشت.

«هر که بابدان نشیند، اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر کند، به طریقت ایشان متمم گردد».



واژه‌های مهم: طبیعت: سرشت، خصلت / طریقت: راه و روش / متمم: بدنام و تهمت زده شده. **معنا و مفهوم:** هر کس با انسان‌های بد هم نشینی کند، هر چند انسان بد نتواند خلق و خوی وی را عوض کند، در نزد مردم مورد تهمت قرار می‌گیرد.

سعدی: شاعر و نویسنده بزرگ قرن هفتم (۶۰۶-۶۹۰ ه. ق.) است. در مدرسه نظامیه به تحصیل مشغول شد و در سال ۶۵۵ کتاب بوستان را سرود. در سال ۶۵۶ نیز کتاب گلستان را تألیف کرد که آمیخته‌ای از نظم و نثر است.

همچنین می‌فرماید:

پسرنوح بابدان بنشست خاندان نبوتش کم شد

سگ اصحاب کهف، روزی چند پی‌نیکان گرفت و مردم شد

واژه‌های مهم: خاندان: تبار، اجداد، طایفه / نبوت: پیامبری / اصحاب کهف: یاران غار / پی: دنبال / مردم: انسانیت، انسان بودن. **نکته‌های ادبی:** تلمیح (اشاره به داستان‌های پسر نوح و اصحاب کهف)؛ اصحاب کهف، مومنانی بودند که در زمان دقیانوس، به غاری پناه بردند، سیصد سال در خواب به سر بردند و... / تضاد: بدان و نیکان / تضمین: آوردن دو بیت از سعدی.

دانش زبانی: پسر نوح: نهاد / بدان: متمم / بنشست: فعل / خاندان نبوتش: نهاد / گم: مسند / شد: فعل اسنادی / سگ اصحاب کهف: نهاد / مردم: مسند / شد: فعل اسنادی.

معنا و مفهوم: پسر نوح [از فرمان پدرش سرپیچی کرد و دین او را نپذیرفت و] با انسان‌های بدکار دوست شد، بنابراین رسالت پیامبری به او نرسید (مقام و جایگاهش را از دست داد).

سگ اصحاب کهف (یاران غار) مدتی دنبال انسان‌های باایمان رفت و به درجه انسانیت رسید.

یکی از زمینه‌های اجتماعی گمراه شدن، تأثیر هم‌نشینی بد است. همان‌گونه که هم‌نشینی با دوست خوب، عامل مهم گرایش به کارهای نیک است، به تجربه، ثابت شده است که انسان، تحت تأثیر رفتار و کردار دوست قرار می‌گیرد و رفیق بد، عامل ویرانگری و یار و همدم نیکو خصال، باعث شکل‌گیری و پرورش شخصیت متعالی انسان است.

واژه‌های مهم: عامل: باعث / گرایش: روی آوردن، میل داشتن / نیکو خصال: کسی که دارای ویژگی‌ها و خصلت‌های نیک است.

هم‌نشین تو از تو بهر باید تا تو را عقل و دین پیراید

واژه‌های مهم: به: بهتر / بیفزاید: اضافه کند.

نکته ادبی: تکرار: واژه «تو» سه بار آمده است.

دانش زبانی: هم‌نشین تو: نهاد / از: حرف اضافه / تو: متمم / به: مسند / را: «را»ی فَکّ اضافه یا گسست اضافه (تو را عقل و دین = عقل و دین تو).

معنا و مفهوم: دوست تو باید از تو بهتر باشد تا میزان دانایی و ایمان تو را اضافه کند.



صفت برتر و برترین (صفت‌های سنجشی)

صفت برتر (تفضیلی): هر گاه بخواهیم دو چیز را با هم مقایسه کنیم، آن‌ها را با هم بسنجیم و یکی را بر دیگری برتری دهیم، از «صفت برتر» بهره می‌گیریم؛ مثال: محمود از شاهین راستگوتر است. تهران از شیراز بزرگ‌تر است. نشانه صفت برتر (تفضیلی) **پسوند «تر»** است.

نکته: صفت برتر از وابسته‌های پسین اسم به شمار می‌آید. مثال: مرد راستگوتر / شهر بزرگ‌تر.

صفت برترین (عالی): هر گاه بخواهیم یک چیز را با چیزهای دیگر مقایسه کنیم، آن را بر بقیه برتری دهیم، از صفت برترین (عالی) بهره می‌گیریم؛ مثال: کوه دماوند بلندترین کوه ایران است.

شاهنامه خواندنی‌ترین کتاب حماسی است.

نشانه صفت برترین، **پسوند «ترین»** است.

نکته: صفت برترین از وابسته‌های پیشین اسم به شمار می‌آید؛ مثال: بلندترین کوه؛ خواندنی‌ترین کتاب.

صفت‌های سنجشی		صفت ساده
صفت برترین	صفت برتر	
زرنگ‌ترین	زرنگ‌تر	زرنگ
آرام‌ترین	آرام‌تر	آرام